

تجربیات خود را با درام آمیخته که نتیجه آن فیلم «خون بازی» است.

خون بازی نتیجه تحقیق گسترده‌ای است که بنی اعتماد به پیشنهاد مرکز پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی سازمان بهزیستی در مورد اعتیاد انجام داده است. البته براساس این تحقیق، وی مستندی به نام «زیر پوست شهر» می‌سازد.

خون بازی اگر هیچ چیزی نداشته باشد (که دارد) و اگر در زمینه سینمای موسوم به اعتیاد، نکته جدیدی را مطرح نکرده باشد (که کرده است)، از نظر فرمی و شکلی، سینمای ایران را در بخش‌هایی مانند گریم، فیلمبرداری و بازی، قدمی به جلورانده است. ضمن آنکه نباید نگاه مشفقانه و زنانه بنی اعتماد به مقوله اعتیاد و شخصیت‌های معتادش را از نظر دور داشت.

بنی اعتماد در فیلم خون بازی معتاد را یک بیمار و اعتیاد را یک پدیده ناهنجار اجتماعی می‌انگارد و برخلاف دیگر فیلم‌های ساخته شده در زمینه اعتیاد که در نهایت معتاد را جهت ترک یا به زیرزمینی می‌انداختند (تاراج، شب شکن و...) و یا در قبرستان زندانی می‌کردند (بی‌پناه)، در اینجا (خون بازی) نگاه مادرانه بنی اعتماد به اعتیاد، حس همدلی تماشاگر را برمی‌انگیزد.

از یاد نباید برد که در فیلم‌هایی که در مورد اعتیاد ساخته می‌شوند، در پایان یا شخصیت اصلی نجات می‌یابد و اعتیاد را ترک می‌کند و یا آنکه می‌میرد، اما آنچه که پایان فیلم خون بازی را دارای اهمیت می‌کند، پایان خوش بدون شعار است.

فید سفید پایانی و ترکیب بندی تصویری انتهای فیلم با تاکید بر پرتغال‌هایی که در پیش زمینه تصویر قرار دارد، همگی نوید ترک اعتیاد را می‌دهند بدون آنکه لحن فیلمساز شعاری باشد.

#### جشنواره فیلم فجر در شیراز

به همت مسوولین فرهنگی شهر شیراز، ششمین جشنواره فیلم فجر نیز در این شهر برگزار گردید که نسبت به دوره‌های قبل بخش‌های متنوع دیگری چون برگزاری دوره‌های تخصصی نقد فیلم و فیلمنامه‌نویسی و حضور فیلمسازان در جلسه نقد و بررسی را به همراه داشت. تا همین اندازه نیز جای سیاست‌گذاری دارد، چرا که هم توانستیم ۱۷ فیلم از بخش مسابقه را ببینیم و هم در کمبود اکران فیلم خارجی، فیلم خوبی مثل «باد در مرغزارها می‌وزد» (کن لوچ)، فیلم متوسط «کینه» (تاکاشی شیموزو) و فیلم بد «رود سرخ» (اولیویه راهان) را تماشا کنیم.

همچنین در کنار آن، چند فیلم هم از بخش جنبی جشنواره به شیراز آمد که ظاهراً باز باید ممنون باشیم؛ «فرش ایرانی» و «آرامش در میان مردگان» از جمله این فیلم‌ها بودند. عادت کرده‌ایم که قناعت کنیم و قانع باشیم اما واقعیت این است، تا زمانی که شیراز یعنی پایتخت فرهنگی کشور، همچون اصفهان که دارای جشنواره کودک و نوجوان است، دارای جشنواره‌ای با هویت مستقل نشده و همچنان طفیلی و زیرمجموعه جشنواره فیلم فجر تهران باشد، ارزش و بهایی به جشنواره شیراز داده نخواهد شد.

مسوولین فرهنگی شیراز استقلالی در انتخاب فیلم‌ها ندارند و اگر هم داشته باشند، همه فیلم‌ها -به قول میوه‌فروش‌های دروازه کازرون- درهم در دو سینمای شیراز اکران می‌شوند.

هر ساله شاهد بوده‌ایم که تعدادی از فیلم‌های مطرح در جشنواره فیلم فجر شیراز نمایش داده نشدند و هنگام توزیع جوایز، متوجه شده‌ایم که مثلاً فیلم «روز سوم» احتمالاً باید فیلم خوبی باشد که بسیاری از جوایز جشنواره را از آن خود کرده و یا برای مثال به قول یکی از دوستان چه ایرادی دارد که به جای فیلمی چون «راننده تا کسی» (مهدی صباغ‌زاده) یک فیلم مستند ارزشمند در شیراز نمایش داده شود و یا... اصلاً می‌توان ضمن داشتن جشنواره فیلم فجر شیراز هم اکنون نیز به دنبال جشنواره‌ای مستقل با هویتی کاملاً وابسته به فرهنگ بومی و قومی شهر شیراز بود.

از امروز تا سال آینده وقت بسیار است؛ چند روز؟!



نادیده گرفتن بازی بازیگرانی چون اکبر عبدی هم که چندان ارتباطی به کارگردان فیلم ندارد، مدام از ضایع شدن حق آنان در داوری جشنواره فیلم فجر حکایت دارد.

رد شدن از خطوط قرمز نیز تنها برای فیلمسازی امکان دارد که دارای کمر بند ایمنی و حفاظتی باشد.

«مصایب دوشیزه» اولین ساخته مسعود اطیابی است که به قول سازنده‌اش با این هدف ساخته شده که بگوید اصل تمام ادیان یکی است، اما نتیجه فیلمی آشفته و شعاری با ساختاری ضعیف است.

شاید در این میان «اتوبوس شب» (کیومرث پوراحمد) یک استثنا باشد که با محور قرار دادن جنگ و دفاع مقدس، نگاهی تازه و ضد جنگ به مقوله کشتار انسانی دارد.

«آفتاب به همه یکسان می‌تابد» (عباس رافعی) و «پارهنه در بهشت» (بهرام توکلی) نیز از جمله دیگر فیلم‌های ضعیف معناگرا در جشنواره امسال بودند.

#### سینمای بیمار

به توصیف این صحنه‌ها توجه کنید: در صحنه انتهایی فیلم «پارک وی» (فریدون جیرانی)، دختری که شخصیت اصلی فیلم به حساب می‌آید، گرفتار عشق پسری که بیماری روحی- روانی دارد، شده و مادری که دارای سابقه بیماری روانی است و او را در خانه اسیر می‌کند، با ساتور خانگی انگشتان پسر را قطع می‌کند. تماشاگران با دیدن این صحنه ابراز شادمانی می‌کنند و با کف زدن دختر را تشویق می‌کنند. بیماران روانی و تماشاگران...؟

زن میانسال فیلم «آرامش در میان مردگان» (مهرداد فرید) برای چندی قبرستان را رها می‌کند تا به دنبال آدرس شخصی برود که ظاهراً مرده است. در جابه‌جایی صحنه‌های مختلف فیلم، ذهنیت بیمار زن میانسال تصویر می‌شود. ذهنیتی بیمار؟!

«قاعده بازی» یک کمدی بزن بکوب است از فیلمسازی که حتانی‌شود رگه‌هایی از طنز را در آثار قبلی‌اش جست.

فیلم‌های قبلی معتمدی همچون «هبوط» و «زشت و زیبا» در رده آثار فلسفی قرار می‌گرفتند و فیلم «دیوانه‌ای از قفس پرید» به نوعی در حیطه فیلم‌های اجتماعی جای داشت. اما اکنون قاعده بازی یک کمدی عجیب و غریب است.

فیلمی که انواع مختلف کمدی همچون کمدی نو، کمدی ماجرا، پیکارسک، بزن بکوب و... در آن در هم آمیخته است. آیا به راستی قاعده بازی محصول یک سینمای بیمار نیست؟

واقعیت این است که سینمای امروز ایران تبدیل به یک سینمای بیمار شده؛ سینمایی که نه تنها سازندگان آن، بلکه تماشاگران نیز در بیماری‌اش دخیل هستند.

#### سینمای بی ادعا

بعضی از فیلمسازان و پاره‌ای از فیلم‌ها مدعی نیستند و ادعایی ندارند. «مخمصه» ساخته محمد علی سجادی از اینگونه فیلم‌ها است.

مخمصه یک فیلم جمع و جور پلیسی ایرانی است که صحنه‌های اکشن و زد و خورد آن (برای مثال درگیری مقابل بانک) در مضيقه نبود اکشن‌های وطنی، نه تنها بد نبوده، بلکه درخور توجه و مثال زدنی است. البته فیلم مخمصه خالی از عیب و ایراد نیز نیست (برای مثال چگونگی تحول یافتن شخصیت زن فیلم)، اما با تدوین مناسب و خلق صحنه‌های زد و خورد آبرومند، توانست تماشاگر بی‌رمق ایرانی که بی‌حوصله به سینما می‌آید و بی‌حوصله‌تر از سینما خارج می‌شود را در صحنه پایانی به وجد آورد و او را وادار به تشویق کند.

#### بانوی فیلمساز

تصور می‌کنم این میان تیتراژ گوئیاست که می‌توان حدس زد منظور از بانوی فیلمساز، کدام کارگردان زن سینمای ایران می‌باشد.

رخشان بنی اعتماد، بانوی کارگردانی که با ساخت فیلم‌های مستند اجتماعی صاحب شخصیت مستقل فرهنگی متمایز از دیگر فیلمسازان زن است،